شعر در فارسی

ابتدای هر زبان تکلم است و بعد شعر میآید که بزبانها سروده میشود و در سینه‏ها و دماغها محفوظ میماند و چون قوم صاحب آن زبان در تمدن پیش رود و خطی برای خود اختیار کند شعبه سوم زبان که نثر(زبان نوشته)است در کار میآید.ساکنان ایران در هر عصر و زمان در هر زبانی که تکلم میکردند شعر داشتند.در ادبیات زبانهای بکلی فراموش نشده‏ ایران که اوستا و پهلوی است شعر موجود است که بوضع مخصوصی است و چون بعد از مسلمان‏ شدن ایرانیان زبان فارسی امروز ایران بوجود آمد طولی نکشید که شاعری زبان عربی در فارسی خودنمائی کرد و اوزان و قوالب و مضامین شاعری عربی در فارسی قوام تام یافت.اول‏ شعر فارسی که در تاریخ ضبط شده یک دو بیتی منسوب به شقیق بلخی عارف بزرک قرن دوم‏ هجری است که گفته:-

صوفی که بخرقه دوزیش بازاری است‏ گر بخیه بفقر میزند خوش کاری است‏ ور خواهش نفس دست او جنباند هر بخیه و رشته‏اش بت و زناری است

حنظله بادغیسی و محمد بن وصیف و دیگران که نمونه شعرشان در تاریخ آمده همه‏ بعد از شقیق بودند.از سوانح عجیبه جهان است که شاعری فارسی که در حدود قرن دوم هجری‏ از عربی تقلید شد و در مدت دو قرن بقدری رشد کرد که از شعر عربی پیش افتاد و فرزندی‏ رشیدتر از پدر و شاگردی کاملتر از استاد شد.در قالب و مضامین وسعت یافت و اختراع مثنوی‏ و رباعی که باعث وفور شعر است و در همان قرن چهارم هجری شاه‏نامه فردوسی و رباعیات‏ عمر خیام و ابو سعید را بوجود آورد یکی از اسباب شهرت ایران بمملکت شعر گردید.بقانون‏ طبیعی در ابتداء شعر فارسی ساده و فصیح بود و استعارات و کنایات که باعث بلاغت است کم و ساده و نزدیک به ذهن استعمال میشد.ابتدای قرن ششم اذهان شنوندگان بشعر مانوس گردید و شعراء هم بآوردن استعارات و کنایات بعیده و کثرت آنها دست زدند و درجه شعر را از فصاحت ببلاغت بالا بردند.قائدان این کار در مثنوی نظامی و در قصیده انوری بودند.چون‏ مضمون غزل عشق بود شاعر جرأت نمیکرد شعری بذهن لطیف معشوق خطاب کند که او در فهمیدن معنی و مراد محتاج بفکر باشد.پس غزل با فصاحت و چاشنیی از بلاغت باقی ماند. چهار قرن آن سلیقه در شعر جریان داشت.مثنوی بلیع و محتاج بفکر و غزل فصیح و نزدیک بذهن‏ بود و در آن سبک مخصوص غزل استادانی مانند سعدی و حافظ پیدا شدند که سحر حلال بوجود آوردند و دوم لقب لسان الغیب یافت.مولانا عبد الرحمن جامی در آخر قرن نهم مثنوی خود را مانند نظامی بلیغ گفت و غزلهایش فصیح و نزدیک بذهن است.معاصر مولانا جامی،بابا فغانی شیرازی پیدا شد و بلاغت را در غزل آورد و غزل را بسبک مثنوی نظامی با استعارات و کنایات زیاد و بعید گفت.آنزمان بزرگترین انجمن شعر در هرات در دربار سلطان حسین با یقرا بود و امیر علی شیر نوائی رئیس انجمن بود.فغانی خود را بآن محفل ادبی رساند اما جامی‏ و شعرای دیگر آن بیچاره را تخطئه کردند.با خفت غزلهای خود را برداشته ببغداد رفت. محفل ادبی آنجا او را مخترع سبکی مفید دانستند و از او تقلید کردند.پس سبک او در ایران هم‏ رواج یافت.آن زمان ابتدای عصر صفوی بود و تا دویست و پنجاه سال تمام شعرای ایران و و هند در آن سبک غزل سرودند و گل سرسبد گویندگان آن عصر صائب تبریزی است که‏ پر گوونیک گواست و اگر سبک صفوی درایران گم نمیشد امروز در ایران صائب سوم سعدی‏ و حافظ بود چنانکه در هند که سبک صفوی باقی مانده همینطور است.آخرین شاعر استاد سبک صفوی شیخ علی متخلص بحزین است که در فتنه افغان و زوال سلطنت صفویه از اصفهان‏ بهندوستان آمد و در سال 1180 هجری قمری در بنارس مرحوم و مدفون شد و اشعار او را هندیها محفوظ داشتند.هر شاعر عصر صفوی که پایش بهند رسید دیوانش را مردم این سرزمین‏ محفوظ نگاه داشتند و آنانیکه در ایران ماندند آثارشان تلف شد و گمنام شدند.سبب همانست‏ که سبک صفوی تا حال در هند هست ولی در ایران بعد از فتنه افغان و سلطنت لشکری نادر از میان رفت.در عصر قاجار سبک فصیح سعدی و حافظ تجدید شد و شعرائی بیرون آمدند که‏ بعضی از آنها هنوز هستند اما چون تعلیم امروز ایران تقلید از مادیت اروپا است و وسایل‏ تربیت شعری ندارد خوف این هست که بزودی شاعری فراموش شود و آنچه بنام شعر ساخته‏ گردد فاتحهء باشد که بر گور شعر خوانند.

در مواد تاریخ شعر صفوی بهترین ماده جنگی است که از شیخ علی حزین چند سال‏ قبل در حیدرآباد بدست آمد.مرحوم«کشن بر شاد»متخلص بشاد بر آن بزبان اردو و مقدمهء نوشته بخرج خود بنام«سفینه شیخ علی حزین»بچاپ رسانید.در جنک مذکور،حزین نام‏ بسیاری از شعرای عصر صفوی را با حالات مختصر و ابیات منتخب هریک آورده است.راجع‏ به بابا فغانی و سبک او چنین گوید: «بابا فغانی شیرازی: فغان عاشقانه‏اش شعله در دل سپهر در انداخته و لوای نوای‏ کلامش چون لهجهء رأیت بلند همتان سر بر فلک افراخته.صاحب روش تازه متین نمکین محققانه‏ و دیوان غزل بآن خوبی شاید تا بحال یافت نشود و سنجیدن سخن او و دریافت جهات امتیازش مقدور هر کسی نیست.با آنکه همگی به تتبع آن رفته‏اند.بهرات رسیده بصحبت ملا جامی و شعرای‏ عهد سلطان حسین میرزا میل نمود.چون ملا جامی و شعرای آنجا وی را دیدند و آن طرز و روش شنیدند آنرا نفهمیده و نه پسندیده در استماع ایشان بغایت عجیب و غیر مکرر نمود و زبان بطعن و تمسخر وی گشودند و آن سخنان بلند رتبه را نفهمیدند.رسم ایشان بود که‏ هرکس شعر بی‏رتبه نامربوطی میگفت میگفتند که این شعر فغانیانه است و این حال چندان‏ غریب و عجیب نیست که شعرای آن عهد همگی از روش قدما و استادان سخن بیکباره انحراف‏ نموده اصلا آشنا بطرز نکته‏پردازان سلف نبودند و همه بروش سهل افتاده که متعارف آن‏ زمان شده بود شعر میگفتند و جمیع را ظن باطل آنکه جمیع طرزها حتی روش قدما البته‏ در جنب آن روش خاص ایشان منسوخ و متروک خواهد بود و تا قیامت هیچکس احیای طرز استادان یا ابداع شیوهء شایسته نخواهد نمود.این روشها که بعد ظاهر شد آنروز هیچ در عرصه‏ نبود و سلطان حسین میرزا اگرچه در تربیت ارباب سخن و هنر باقصی الغایة میکوشید نام‏ خود به نیکی تا قیامت بلند آوازه ساخت اما در عهد او مرتبه سخن و شاعری از فضیلت و دانشمندی جدا شد چه تا آن زمان شعرا فضلا بوده‏اند و اگر احیانا فرو مایة طبع موزون و قدرت سخن مییافته او را اصلا اعتباری و بسخن او التفاتی نمی‏بوده و در عهد میرزا چنان شد که هرکس مصراعی موزون کرد مورد التفات شد و شعر بدست عوام فرومایه افتاده رسید بجائی که موجب عیب و عار شد و از آن گروه ملا جامی را بسبب رتبه فضیلت فی الجمله امتیازیست‏ اگرچه روش او نیز همان طرز و روش است اما بقدر تتبع فضلا و عرفا اکثر سخنانش را حالتی‏ هست خاصه در چند مثنوی خود که فی الجمله از عهدهء سخن‏گستری برآمده.القصه بابا فغانی‏ از ایشان رنجیده بعراق آمد و بسلطان یعقوب پیوست.هوشمندان عراق قدر وی شناخته سلطان‏ مذکور او را اعزاز و اعتباری بکمال نموده او را وقعتی عظیم پیدا شد و در یکی از معارک‏ اشیای وی با دیوانی که خود مرتب نموده بود بتاراج رفت و این دیوان متداول بعد از بابا مرتب شده.دیوان اول او معلوم نیست.که چه شد و تا آخر زمان پادشاه صاحبقران شاه‏ اسمعیل در قید حیات بود و در مشهد مقدس سکنی نموده در آن مکان مقدس مدفون شد.»

بقلم آقای دکتر محمد معین

قزوینی

عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع‏ عالمی گردد نکو،یا شاعری شیرین‏سخن‏ قرنها باید که تا یک مرد حق گردد پدید با یزید اندر خراسان یا اویس اندر قرن

سنائی

علامهء معاصر محمد قزوینی در پانزدهم ربیع الاول سال 1294 قمری در تهران متولد شدند.پدر ایشان عبد الوهاب قزوینی یکی از نویسندگان چهارگانهء«نامهء دانشوران»بود.محمد قزوینی صرف و نحو وفقه و اصول و کلام و حکمت را نزد استادان عصر مانند حاج سید مصطفی‏ قنات‏آبادی و حاج سید مصطفی قاینی و حاج شیخ محمد صادق تهرانی و حاج شیخ فضل اللّه‏ نوری و حاج شیخ علی نوری و ملا محمد آملی و حاج میرزا حسن آشتیانی و پدر خویش آموختند و نیز از محضر مرحوم حاج شیخ هادی نجم‏آبادی و مرحوم شیخ محمد مهدی شمس العلماء قزوینی‏ عبد الرب‏آبادی از مؤلفان نامهء دانشوران و مرحوم سید احمد ادیب پیشاوری و مرحوم شیخ‏ عبد الرسول(پدر مرحوم علی عبد الرسولی)استفادهء بسیار کردند.

در اوایل سال 1322 قمری بدعوت برادر خود میرزا احمد خان وهابی که آنگاه در لندن‏ بودند،برای مطالعهء نسخ خطی بپایتخت دولت بریتانیا رفتند و در حدود دو سال در آنشهر بسر بردند و در آغاز سال 1324 قمری از طرف امنای اوقاف گیب تصحیح و طبع تاریخ جهانگشای جوینی‏ بعهدهء ایشان محول شد.در ربیع الثانی سال 1324 قمری از لندن بپاریس رفتند و تا پایان‏ سال 1333 قمری در آن شهر اقامت داشتند.در اواخر سال 1333 بواسطهء بروز جنک جهانگیر اول(1914-1918)و به پیشنهاد وزیر مختار ایران در آلمان،از پاریس ببرلین رفتند و چون‏ خروج از آلمان بعلت اشکالات زمان جنک میسر نبود،مدت چهار سال و نیم در برلین اقامت‏ داشتند تا در جمادی الاخره 1328 از برلین حرکت کردند و از راه سویس بپاریس شتافتند و مجددا بکارهای علمی سابق خود،از جمله طبع جهانگشا پرداختند.

در مدت اقامت ثانوی در پاریس،بنا به پیشنهاد مرحوم تیمور تاش،از سال 1929 تا 1938 میلادی هیجده نسخهء نفیس منحصر بفرد یا کمیاب فارسی و عربی را که متعلق بکتابخانه‏های مهم‏ اروپا بود،عکس‏برداری و از هریک چند دوره تهیه کردند و بتهران فرستادند و اینک نسخ مزبور در کتابخانه‏های ملی،مجلس شوری دانشکدهء ادبیات در دسترس ارباب فضل است.

درل 1318 شمسی بواسطهء بروز جنک جهانگیر دوم ناگزیر اروپا را ترک کردند و در مهرماه همان سال وارد تهران شدند.

در مدت اقامت در تهران‏ که متجاوز از هشت سال و نیم طول کشید،بتصحیح و تحشیهء کتب نفیسی مشغول‏ بودند.در تابستان گذشته‏ بعلت کسالتی که بدیشان‏ عارض شده بود در بیمارستان رضا نور مورد عمل قرار گرفتند و پس‏ از آن دچار تفاهت بودند تا در ساعت ده شب شنبهء هفتم خردادماه 1328 برحمت ایزدی پیوستند. جنازهء آن مرحوم بامداد روز یکشنبهء هشتم خرداد ماه با مشایعت دانشمندان‏ و بزرگان کشور،از مدرسهء عالی سپهسالار بشهر ری(حضرت عبد العظیم) منتقل و در زاویهء آرامگاه‏ مفسر مشهور شیخ ابو الفتوح رازی‏1بخاک سپرده شد.

مرحوم قزوینی پیش از حرکت باروپا در ادبیات عرب مقامی شامخ داشتند و بعدها بعلت‏ اقامت طولانی در پایتخت‏های دول بزرک بزبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی و سریانی نیز معرفت‏ تام حاصل کردند و بسبب معاشرت و تماس دائم با خاورشناسان و دانشمندان کشورهای مختلف‏ بحقیقت روش«متد»تحقیقی اروپائیان آشنا شدند و حقا پیشوای بزرک شیوهء تحقیق و نقد و تصحیح کتب نفیس در ایران معاصر گردیدند.بی‏جهت نیست که فضلای معاصر بالاتفاق آن‏ مرحوم را بعنوان«علامه»خطاب میکنند. آثار مرحوم قزوینی بقرار ذیل است:

(1)-ترجمهء مفصل احوال شیخ توسط مرحوم قزوینی تدوین شده و ضمیمهء تفسیر وی بچاپ رسیده است.

تصحیح و طبع:مرزبان‏نامه.المعجم فی معاییر اشعار العجم.چهار مقالهء عروضی.تاریخ‏ جهانگشای جوینی.سه مجلد.دیوان حافظ شیرازی.شد الازار1. مقدمه بر:لباب الالباب عوفی.تذکرة الاولیاء عطار.دواوین شعراء سته.حدود العالم. سمط العلی‏2.منافع حیوان‏3.

رسالات و مقالات:

ترجمهء احوال مسعود سعد سلمان که فقط ترجمهء انگلیسی آن توس ادوارد برون چاپ شده.مقالهء تاریخی و انتقادی راجع بکتاب نفثة المصدور.ممدوحین سعدی.شرح‏ احوال شیخ ابو الفتوح رازی.بیست مقاله مجلد اول‏4بیست مقاله مجلد دوم‏5وفیات معاصرین‏6

کتبی که عکس‏برداری کرده‏اند و بر اکثر آنها مقدمه‏ای افزوده‏اند:مجمل التواریخ‏ و القصص.کتاب الابنیة عن حقایق الادویة.تاریخ بیهق.التوسل الی الترسل.زین الاخبار.تتمهء صوان الحکمة.مونس الاحرار فی دقائق الاشعار.دواوین شعراء ستة.حدود العالم.سمط العلی‏ للحضرة العلیا.منافع حیوان.زبدة التواریخ.مجموعهء منشآت عهد سلجوقیان و خوارزمشاهیان‏ و اوایل عهد مغول.احیاء الملوک.نوروزنامه.شد الازار فی حط الاوزار عن زوار المزارا التدوین فی اخبار قزوین.7

(1)-تصحیح و طبع متن کتاب مزبور و تعلیقات بقلم آن مرحوم بپایان رسیده و اینک فهرست‏های کتاب‏ تحت نظر آقای عباس اقبال آشتیانی استاد دانشگاه در دست تدوین است.

(2)-در چند ماه اخیر بتصحیح‏ این کتاب مشغول بودند و متاسفانه توفیق اتمام آنرا نیافتند.

(3)-مقدمهء برخی از نسخ خطی که در بیست‏ مقاله،جلد دوم،نقل شده،در این فهرست مذکور نیست.

(4)-باهتمام آقای پورداود استاد دانشگاه‏ تدوین شده و در بمبئی بچاپ رسیده است.

(5)-باهتمام آقای اقبال تدوین و در تهران چاپ شده است.

(6)-بخشی از آن بشکل سلسله مقالات در مجلهء نفیس یادگار بطبع رسیده است.

(7)-برای اطلاع بیشتر بر ترجمهء احوال و شرح آثار علامهء مرحوم بسالنامهء پارس،سال 1324 مقالهء مبسوط (علامهء معاصر محمد قزوینی)بقلم نگارنده رجوع شود.

از اسیری اصفهانی معاصر زندیه

بعالم دو کس را اگر دید می‏ بگرد سر هر دو گردید می‏ یکی آنکه گوید بد من بمن‏ دگر آنکه پرسد بد خویشتن

اثر طبع استاد دکتر لطفعلی صورتگر

در رثای مرحوم علامه محمد قزوینی

دریغا که خورشید تابان نشسته‏ وزان خاک انده بر ایران نشسته‏ رها گشته تیری ز شست زمانه‏ که پیکان او بر دل و جان نشسته‏ ادیبی بخاک اندرون رخ نهفته‏ به بحر فنا مهر تابان نشسته‏ ادب بر مزارش بماتم ستاده‏ بسوگش هنر زار و پژمان نشسته‏ هنرور بمرگش قلم بر شکسته‏ سخنگو دریده گریبان نشسته‏ فری ای گران‏قدر مردی که گیتی‏ ندیدت زمانی تن آسان نشسته‏ ز فرهنک ایران بجا بود گنجی‏ که بر سرش گرد فراوان نشسته‏ تو بر پاس آن گنج تا زنده بودی‏ شب‏وروز همچون نگهبان نشسته‏ جهان شد پرآواز نام بلندت‏ تو بیمار و در گنج تهران نشسته‏ بخوان نوالت پی ریزه‏خواری‏ گروهی ز گبر و مسلمان نشسته‏ فروبرده سرها بکرنش که آنجا گرانمایه‏ای بر سر خوان نشسته‏ یکی جشن بر پای بینم بمینو کجا«خواجه»بر صدر ایوان نشسته‏ زبان‏آور نغزگفتار سعدی‏ خداوند کلک در افشان نشسته‏ ستایشگر رادی و پهلوانی‏ سخن آفرین خراسان نشسته‏ همان رودکی چنک در بر گرفته‏ کنار بتی نار پستان نشسته‏ سخن‏گستر سیستان شاد و خندان‏ بهمدوشی سعد سلمان نشسته‏ همان دختر کعب رخ بر گشاده‏ کنارش مهستی غزلخوان نشسته‏ خوی افکنده بر عارض آنان که گوئی‏ به برک گلی قطره باران نشسته‏ تو در مجلس بزم آن نامدارن‏ چو یکتا چراغی فروزان نشسته‏ کنون گر از این روضه رخ برگرفتی‏ تن آسان و خرم برضوان نشسته‏ همی بینمت ای سمی پیمبر که با مصطفی شاد و خندان نشسته‏ تو خود زنده جاودانی که نامت‏ چو دیهیم بر فرق ایران نشسته

انجمن اسناد تاریخی هندوستان

در ماه مارس 1919 بنابر تصمیم دولت هندوستان انجمنی در دهلی بنام«انجمن اسناد تاریخی هندوستان»تشکیل یافت.بنابر اساسنامه‏ای که در همان زمان بتصویب دولت هند رسیده است انجمن هشت عضو اصلی دارد که مادام العمر عضویت خواهند داشت و یک عده‏ اعضای موقتی که بمدت سه یا پنج سال انتخاب میشوند.می‏بایست انجمن هر سال دو جلسه‏ در دهلی تشکیل دهد ولی درین مدت تنها سالی یک جلسه و آنهم در شهرهای مختلف هند تشکیل داده‏اند.جلسهء اول در 19 و 20 ژوئن 1919 در شمله و جلسهء دوم در ژانویه 1920 در اندور تشکیل یافت و درین جلسات تنها اعضای رسمی حضور داشتند.نحستین جلسهء عمومی‏ در دسامبر 1927 در ناگپور منعقد شد و در 1942 حکومت هند پنج متخصص رشتهای مختلف‏ تاریخ را هم بعضویت این انجمن مأمور کرد و در جلسات بعد نمایشگاه‏هایی از اسناد و کتابها هم‏ فراهم کردند.

انجمن درین مدت کاری که انجام داده اینست که اسناد تاریخی هند را جمع کرده و در بایگانی خود در اختیار دانش‏پژوهان گذاشته و وسیلهء طبع و نشر رسایل و کتابهای تاریخی‏ را فراهم کرده و برای این کار مساعت حکومت‏های کوچک محلی هند را جلب کرده است‏ و مخصوصا بحکومت‏های بنگاله و بهار و اوریسه دستور داده است که وسیلهء دفع موریانه و حفظ اسناد تاریخی را فراهم کنند.

سرانجام پس از کوششهای فراوان در سال 1942 انجمن توانست وسیلهء نگاهداری‏ و جمع‏آوری اسناد تاریخی را در مرکز خود تهیه کند یک تن از کارشناسان را مامور ادارهء این کار کرد و در پنجاب هم اسناد تاریخی را در یکی از بقاع گرد آوردند.وسیلهء دیگری‏ که انجمن فراهم کرده اینست که پژوهندگان بتوانند بآسانی ازین اسناد بهره‏مند شوند و از 1937 وسایل این کار آماده شده است چنانکه از 1940 قرار شده است که اعضای انجمن و استادان دانشگاهها و همهء کسانی که دانشگاهی آنها را معرفی کند بتوانند همهء اسناد در مورد بررسی قرار دهند از 1930تا 1931 فهرستی برای برخی مجموعهای اسند تهیه شده و اینک نقشهء پنج ساله‏ای هم ترتیب داده‏اند که درین مدت مقداری کتابهای لازم را پی‏درپی‏ چاپ کنند.

دیگر از کارهای انجمن اینست که شعب محلی آن اسنادی را که در دست اشخاص مختلف‏ در نظر بگیرند و وسیلهء نگاهداری آنها را بوسیلهء آنها فراهم کنند.

در هندوستان از قدیم بحفظ اسناد تاریخی توجه کرده‏اند چنانکه در 1860 و 1861 عده‏ای مأمور شده‏اند از میان اسناد و اوراق دولتی آنچه را که بدرد تاریخ می‏خورد جدا کنند